مدیر گروه مشاوران حقوقی «وکیل‌الرعایا»:

عملکرد دولت استرالیا نقض صریح حقوق بشر است

مانی تهرانی

از زمـان آغاز رواج پدیده «مهاجرت» ایرانیان قرن‌ها می‌گذرد و این مشـی با تمام تلخ‌وشیرینش همچنان ادامه دارد تا حدی که ایرانیان یکی از بزرگ‌ترین گروه مهاجران در سراسر گیتی را تشکیل می‌دهند. اما امروز، سوای ریشه‌یابی و پرداختن به علل جلای وطن، وجود شـرایط اسفبار مهاجران غیرقانونی به مشکلی تبدیل شده است. اینکه چه چیز باعث هجوم پناهجویان به مسیرهای غیرقانونی می‌شود، مسیرهایی که همواره با خطر مرگ همراه است؛ چنان‌که اخیرا در سـواحل جزیره «کریسمس» کشور اسـترالیا شاهد واژگونی قایق و جان سپردن هموطنان بودیم. از طرفی دولت استرالیا به جای واکنش انسانی برخورد نامنعطفی از خود نشان داد و قوانین سختگیرانه‌تری در پیش گرفت. با سعید دهقان، مدیر گروه حقوقی «وکیل‌الرعایا» که در حوزه مهاجرت فعالیت می‌کند، در این‌باره گفت‌وگو کرده‌ایم.

تعریف و اصول مربوط به مهاجرت در قانون اساسـی جمهوری‌اسلامی کدام است؟

مهاجرت در قانون اساسی جمهوری‌اسلامی هیچ جایی ندارد و هیچ اصل و ماده و تبصره‌ای برای آن وجود ندارد. در اکثر کشورهای دنیا وزارت مهاجرت وجود دارد اما در ایران، فقط یک اداره کل اتباع بیگانه داریم.

شاید به این دلیل که کشور مهاجرپذیری نیستیم.

به‌جز عراق و سوریه که تازه اضافه شدند در طول چند دهه گذشته ایران بزرگ‌ترین مقصد مهاجران افغان بوده است. حتی خیلی از کشورهای اروپایی این اندازه مهاجر ندارند.

اگـر الان قانونـی در این زمینه وجود ندارد ایـن وزارتخانه‌ها و نیروی انتظامی بر چه اساسی به این امور رسیدگی می‌کنند؟

براساس مصوبه‌های عادی مجلس و به‌صورت موردی.

سازمان‌ملل متحد چه تعریفی از مهاجر دارد؟ و آیا مقررات اجرایی در ایران با قوانین این سازمان درخصوص مهاجرت در یک سو قرار می‌گیرد؟

در عرصـه جهانی دو میثاق اهمیت زیـادی دارد؛ یکی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. کمیساریای عالی پناهندگان سازمان‌ملل متحد براساس دو میثاق اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد عمل می‌کند که دو حق، یکی کرامت انسانی و دیگری حق حیات در آن مطرح است و دنیا را جهان‌وطنی نگاه می‌کند. سازمان‌ملل با این اصول در تحکیم، تثبیت و تعمیق روابط انسانی در جهان کوشش می‌کند. تحقیقات کمیساریا در مورد پناهجویان بر دو پایه استوار است یک اینکه پناهجو تا چه اندازه در تشریح شرایطش صداقت دارد و دوم اینکه تا چه اندازه کرامت انسانی پناهجو در کشور مبدأ زیر سوال رفته اسـت. این قوانینی است که توسط سـازمان‌ملل به تصویب رسیده است اما مجری این مصوبات کشورهای مهاجرپذیر هستند نه سازمان‌ملل متحد. ایران هم مثل اغلب کشورهای جهان میثاقین و اعلامیه جهانی حقوق بشر را امضا کرده و ملزم به رعایت آن است.

مقرراتی که در ایران اجرا می‌شـود برای شـما محدودیت‌هایی هم به وجود آورده؟

به‌طور معمول کشـور مقصد محدودیت ایجاد می‌کند نه کشور مبدأ. به عنوان مثال کشور کانادا برای پذیرش دانشجو محدودیت بیشتری نسبت به ویزای اسکیل ورکینگ (مهارت‌های شغلی) ایجاد می‌کند.

امـا بسـیاری از وکلای مهاجرتـی معتقدنـد در هشت‌سـال اخیر با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند که حتی تا مرز ورشکستگی اغلب آنان نیز پیش رفته است.

بله متاسـفانه این مسـاله صحت دارد و اتفاقا الان سـه تا از همین دفاتر مهاجرتی موکل دفتر ما هسـتند، چون دفتر ما یک لگال فرم یا لا فرم است به این معنی که اینجا یک مجموعه و تیم کامل حقوقی است که بخش‌های مختلف حقوقی دارد. متاسـفانه این همکاران ما درست می‌گویند. البته من اجازه ندارم در این زمینه آمار و جزییات را ارایه کنم اما آنچه مسلم است بخش عمده‌ای از این دفاتر مهاجرتی به اسـتیصال رسیده‌اند و با تسامح و تساهل می‌توانیم بگوییم ورشکسته شده‌اند.

این صرفا سوءمدیریت بوده و انگیزه‌های دیگری در این خصوص وجود نداشته؟

ببینید خیلی نمی‌توانم مسـاله را باز کنم امـا همین‌قدر بگویم که برای رسیدن به یک هدف مشخص حتما لزومی ندارد انگیزه‌های واقعی اعلام شود! و هدف تعطیلی می‌تواند با روش سوءمدیریت تامین شود.

رایج‌ترین دفاعی که این مدیران دارند این است که با پدیده فرار مغزها روبه‌رو هستیم که باید به طریقی جلو آن گرفته شود. فکر می‌کنید آیا از این زاویه موفق بوده‌اند؟

حدیث داریم که می‌گوید «الانسان حریص علی ما منع» انسان نسبت به هر چیزی که منع شـود حریص‌تر می‌شود، ضمن اینکه فرار مغزها از اساس تعبیر اشتباهی است. به انواع علوم و تکنولوژی بنگرید، مگر حاصل مغز انسان محصور در جغرافیا شده است؟ مهم مدیریت مغزهاست نه محصورکردن آنها. مغز انسان جهان‌شمول است.

ببینید اینها می‌گویند به‌عنوان مثال آمریکا را ببینید نخبگان دنیا را جمع کرده و به چه پیشرفت‌هایی دست یافته در حالی‌که کشورهای زادگاه این نخبگان همه عقب مانده‌اند.

خـود همین اثبات می‌کند که سـوءمدیریت این کشـورها را به این روز انداخته. ما هم نفت داریم، ایالات متحده آمریکا هم نفت دارد، تفاوت مدیریت در همین یک مقوله را ببینید، مشت نمونه خروار است. اگر به نفتمان تکیه نکنیم پیشـرفت می‌کنیم احتیاج مادر تمدن است. مهم‌ترین ویژگی مثبت کشورهای مهاجرپذیر که انسان‌ها را جذب خود می‌کند این است که در آن کشورها اجازه می‌دهند افکار مختلف آزادانه در فضای جامعه به گردش درآید. نبین، نخور، نپوش، نرو، نگو.

برای وکلا و روزنامه‌نگاران و مشاغل اینچنینی مهاجرت طبیعی به نظر می‌رسید اما برای مردم عادی چه؟ خیلی‌ها که رفتند نه سیاسی بودند نه ارتباطی با دنیای سیاسـت داشتند. فکر می‌کنید بیشترین انگیزه‌ها چه بوده؟

ببینید الزامی ندارد که برای تمام مهاجران مسـتقیما سیاسـت تصمیم بگیرد، وقتی مدیریت کارشناسـی نباشـد اقتصاد تضعیف می‌شود، تولید و صنعت می‌خوابد بیکاری زیاد می‌شـود، نتیجه این رکـود و بیکاری و وجود تقاضا برای نیروی کار در خارج از مرزها باعث جذب این جمعیت می‌شود. همه اینها غیرمستقیم از سیاست متاثر است. کشورهای دیگر هم این موقعیت‌ها را به‌سـرعت درک می‌کنند برای همین در چنین مقاطعی شرایط جذب را تسهیل می‌کنند.

بایـد این نیروهای مهاجر که جغرافیایشـان عوض شـده را آب رفته بدانیم؟

نه مدیریت منابع انسانی جغرافیا نمی‌شناسد. اخیرا آقای روحانی گفت پیش از این هم روسـای جمهور سابق گفته بودند که باید کاری کنیم تا مهاجران ایرانی برگردند اما واقعیت این است که اگر مدیریت اصلاح شود اصلا نیازی به بازگشت فیزیکی آنها نیست. کافی است سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و رایزنان فرهنگی فعال شـوند و با ایرانیان ارتباط منطقی برقرار کنند در این صورت بسیاری از دانشجویان ایرانی بعد از فارغ‌التحصیلی و صاحبان مشاغل مختلف می‌آیند و به کشورشان خدمت می‌کنند، لازم هم نیست که حتما بیایند اینجا زندگی کنند کافی است تجربیاتشان را منتقل کنند برای سرمایه‌گذاران نیز به همین ترتیب است، فقط نخستین پیش‌فرض این اصلاح مدیریتی بازگرداندن و ایجاد فضای اعتماد است.

با توجه به موضع آقای روحانی در این خصوص که بازگشت عزت و رفع سوءظن است، فکر می‌کنید خوش‌بینی در افق پیش رو وجود دارد؟

خوش‌بینی که در دوران آقای خاتمی هم وجود داشت اما تجربه مدیریتی در ایـن زمینه کافی نبود برای همین اتفاقات مثبتی رخ داد اما پایدار نبود و تثبیت نشد البته بخشی از این عدم موفقیت به گردن دولت نهم است که همه رشته‌ها را پنبه کرد. بخش دیگری هم به‌دلیل بی‌برنامگی دولت‌های هفتم و هشتم در این خصوص است که کارهای مثبتش در سطح باقی ماند و نهادینه نشد. اما در دولت آقای روحانی اینکه چقدر این شعار به عمل نزدیک می‌شود من هم مثل همه امیدوارم اما اینکه چقدر به واقعیت نزدیک است من نزدیکی نمی‌بینم چون شعار است و اسمش رویش و باید به شعور نزدیک شود به شعور نزدیک‌شدنش هم یعنی آگاهی از واقعیت‌های جهانی. الان کدام نخبه را پیدا می‌کنیم با وجود آن همه امکاناتی که در غرب به پایش ریخته شده بیاید برای یک کشور جهان سومی کار کند؟ بنابراین تنها نکته‌ای که می‌توان روی آن متمرکز شد عرق ملی این مهاجران است.

الان راهکار مشـخص رسـیدن به شـرایط مطلوب در حوزه بازگشت سرمایه‌های انسانی و غیرانسانی چیست؟

پیش‌نیاز موفقیت هر راهکاری اعتماد است. کاری که واقعی و شدنی است این اسـت که حداقل بتوانیم جهتش را عوض کنیم و معکوس هشـت سال گذشته حرکت کنیم. الان خوشبینی‌های بعد از انتخاب آقای روحانی باعث شـده از آسیب‌های اجتماعی فاصله بگیریم اما باید گام‌هایی به سوی ترمیم برداریم تا در مسـیر اصلاح قرار بگیریم. نباید هم عجول باشـیم، مثلا موج «روحانی مچکریم» اشتباه است چون هم توقعات را بالا می‌برد هم روحانی را آسیب‌پذیر می‌کند و هم ملت را ناامید و سرخورده می‌کند.

اتفاقی که اخیرا برای مهاجران ایرانی در سـواحل اسـترالیا رخ داد که قایقشان غرق شد و بار اول هم نبوده و بارها در نقاط دیگر دنیا هم رخ داده این سوال را پیش می‌آورد که بیشترین عاملی که باعث می‌شود مهاجران خطر مرگ را به جان بخرند راه‌های قانونی را رها کنند و به قاچاقچی پناه ببرند چیست؟

اولین دلیلش فطرت بشر است که به کارهای غیرقانونی گرایش دارد. همه به دنبال میان‌بر می‌گردند. مثل اینکه می‌پرسند بزرگ‌ترین دلیل افزایش طلاق چیست می‌گویند ازدواج. طنز تلخی در این پاسخ نهفته است اما عین واقعیت است. مهاجرت غیرقانونی هم یک دلیلش گرایش فطری انسان به خلاف است و کمی هم وسوسه، سراب و هیجانات است که چاشنی‌اش می‌شود اما دلیل دیگرش هم این است که قوانین و مقررات هم آنطور که باید و شاید تقنین و تصریح نشده. قانون مثل چوب است هم می‌توان با آن نیمکت درست کرد و برای تسـهیل از آن استفاده کرد هم می‌توان آن را در روندی تصویب و اجرا کرد که اکثریت مردم، از آن، احساس حمایت نکنند. اولین و بیشترین سوالی که موکلان از ما می‌پرسند این است «آقا فلان جا آشنا داری؟» آفت از همین جا شـروع می‌شـود. موکل یا حق دارد که وکیل می‌تواند استیفا کند یا حق ندارد، اما در هر صورت موکل می‌خواهد میان‌بر بزند. این تئوری فایده‌مداری است که متاسفانه در ایران جا افتاده.

الان دولت اسـترالیا در واکنش به غرق‌شدن قایق‌ها اعلام کرده که از این پس مهاجران غیرقانونی را به جزیره «گینه نو» می‌فرستد مهاجران هم در یک روستای این کشور دست به شورش زدند که توسط پلیس سرکوب شـد همچنین دولت اسـترالیا از دولت اندونزی خواسته است به ایرانیان ویزای استرالیا ندهد، از نظر حقوقی این اقدامات دولت استرالیا زورمدارانه و ظالمانه نیست؟ و به‌طور کلی مهاجران غیرقانونی در این موارد چه حقوقی دارند؟ به‌عنوان مثال چندی پیش که «باراک اوباما» با تصویب قوانین جدید نیمی از مهاجران غیرقانونی آمریکا را قانونی اعلام کرد استدلالش این بود که سود دولت و مهاجران دو طرفه است...

یک اصطلاحی در حقوق است به نام «اجتماع حقین» یعنی دو تا حق باید با هم جمع شود اما معمولا دو تا حق با هم جمع نمی‌شوند حتی گاهی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند مثل رابطه آزادی و امنیت. کاری که دولت استرالیا انجام می‌دهد اساسـا نقض صریح حقوق بشر است. سازمان‌ملل به دنبال استیفای حق حیات و کرامت انسانی است و کار دولت استرالیا بدون شک نقض صریح هر دو اینهاست اما این دولت هم حق دارد در حوزه جغرافیایی خودش امنیت را برقرار کند. بنابراین باید منصف باشیم مساله رابطه بین دو حق است یکی حق آزادی و حقوق بشر و دیگری حق تامین امنیت کشور است، ضمن اینکه سیستم اداره کشور استرالیا دولت-رفاهی است و دولت باید بتواند در قبال رفاه شهروندانش پاسخگو باشد. قضاوت خطی و سیاه و سفید نیست. به‌طور کلی علوم انسانی نسبی است.

اتفاق

سرکوب شبانه پناهجویان ایرانی در استرالیا

در اواخـر تیرماه امسـال، پناهجویان ایرانی مسـتقر در جزیره نائورو در اعتراض به سختگیری در اعمال قوانین پناهندگی تجمع کردنـد و دولـت اسـترالیا آنها را به‌سختی سرکوب کرد. خبرگزاری فرانسه خبـر داد که سـرکوب اعتراضـات صدها پناهجوی مسـتقر در جزیـره «نائورو» به دست مردم محلی انجام شده بود.

بر اسـاس گـزارش این خبرگـزاری، پناهجویان مسـتقر در اردوگاه پناهندگی جزیـره نائورو کـه بخش بزرگـی از آنها ایرانـی هسـتند، در واکنش بـه تصمیم جدید دولت استرالیا در ندادن پناهندگی به پناهجویان دسـت به اعتـراض زدند و سـاختمان‌های اداری مرکـز پناهندگی را بـه آتش کشـیدند. در واکنـش به این اعتـراض، مردم محلـی جزیره نائـورو با استفاده از وسایلی چون ساطور و میله‌های فولادی به نیروهای پلیس برای سـرکوب شـورش پناهجویان کمـک کردند. بنا بر اعلام رسانه‌های اسـترالیا، در این حرکت اعتراضی سـاختمان‌های اداری اردوگاه به آتش کشیده شده و حدود ۶۰میلیون‌دلار خسـارت برجا گذاشته است. منابع محلی از زخمـی شـدن دسـت‌کم شـش‌نفر و دسـتگیری ده‌ها نفر از سوی پلیس نائورو خبر دادند. بنا به اعلام بی‌بی‌سـی، بیش از نیمی از ۵۴۵پناهجوی مستقر در اردوگاه جزیـره نائـورو ایرانی بودنـد. پناهجویان مستقر در جزیره دورافتاده نائورو که توسط دولت اسـترالیا به آنجا فرسـتاده شده‌اند، به کندی روند رسـیدگی به درخواسـت پناهندگی‌شان اعتراض دارند و اعتراضات اخیـر نیز پـس از آن صـورت گرفت که کوین راد، نخسـت‌وزیر اسـترالیا، از وضع مقررات سختگیرانه‌تر تازه برای پناهجویان خبر داد. دولت استرالیا برای جلوگیری از ورود پناهجو به خاک این کشور، گروه‌هایی از پناهجویان را به جزایر دورافتاده اقیانوس آرام ازجمله نائورو می‌فرستد و در قبال آن، پولی به حکومت‌هـای این جزایر پرداخت می‌کند. نائـورو کوچک‌تریـن جمهوری جهان محسـوب می‌شـود و این کشـور، جزیره‌ای با ۲۱کیلومترمربع مساحت و تنها ۹هزارو۴۰۰نفر جمعیت دارد. سایت خبری عصر ایران از روزنامه گاردین نقل کرده که ورود پناهجویان ایرانی به سواحل استرالیا در سال ۲۰۱۳ سه‌برابر شده است. بنابر این گزارش، از بیش از ۱۵هزار پناهجویی که از ابتدای سال‌جاری میلادی به‌طور غیرقانونی وارد سـواحل اسـترالیا شـده‌اند، بیش از یک‌سوم آنها ایرانی‌اند. دولت استرالیا اعلام کرده است که این کشور از این پس دیگر هیچ پناهجویی را نمی‌پذیرد و پناهجویانی که خود را به خاک استرالیا برسانند، به پاپوآ گینه‌نو و سـایر جزایر اقیانوس آرام منتقل می‌شوند. تاکنون صدها پناهجوی استرالیا که بخش قابل‌توجهی از آنها ایرانی هستند در سواحل این کشور غرق شده‌اند.

ادامه از صفحه ۷

خود را به ناشناخته سپردن

مسـاله این اسـت که وقتی در چارچوب مدرنیته به این مورد نگاه می‌کنیم، بحث‌هایی می‌توان کرد. انسـان ایرانی دارد مانند همه آدم‌ها در سراسـر دنیا، نوع مدرنیتـه خود را زیسـت می‌کند که یکی از ویژگی‌های مهم آن، «مهاجرشـدن» است. یکی ازمهم‌ترین بحث‌هایی که در تجربه مدرنیته غربی هست، این است که مبنای تمایز انسان مدرن از انسان سنتی و انسان قبل از خودش، موضوع «تجربه» (Experience) اسـت. موضوع تجربه موضوعی اسـت که بیشتر در آرای «والتر بنیامین» آمده. او تجربه را در مقابل سنت قرار می‌دهد و می‌گوید که چگونه سنت خود را بازسازی کرده و به تداوم خود کمک می‌کند و چگونه تجربه انسان دیگری می‌سازد. بعدها «مارشال برمن» با همین دیدگاه «تجربه مدرنیته» را می‌نویسد. مساله این است که برای ما جنبه تجربه‌بودن مدرنیته مهم است. برای ما هم مدرنیته در حال تجربه شدن است ولی صورت‌ها متفاوت است مدرنیته‌ای که در آن تا قبل از دوره پهلوی من به‌عنوان «مسـافر» در آن ظاهر می‌شـدم حالا من را به این نتیجه می‌رساند که «مهاجر» باشم.

و در موارد بسیاری حتی پناهنده!

بله. پناهندگی نهایت استیصال است. یعنی نهایت بنه‌کن شدن است. برای بیان تفاوت انسـان مسـافر و مهاجر باید گفت که مسافر کسی است که بیشتر می‌خواهد داسـتانش را تعریف کند. می‌رود داستان می‌گیرد و می‌آید و تعریف می‌کند. این داسـتان شکل‌ها و ابعاد مختلف پیدا می‌کند. طبیعتا انسان مسافر جهان بازتری دارد. این انسان می‌تواند فیلم بسازد، کتاب بنویسد... چرا؟ چون خود را در لب مرزهای ذهنی و جغرافیایی قرار داده است. یعنی دو طرف خط را دیده اسـت. مثل کسی اسـت که روی چینه‌دیوار نشسته است. حالا این آدم روایتگر قصه‌هاسـت. و این قصه‌ها در یک چرخشـی در جامعه به جریان می‌افتد و بعد آدم‌های مختلف، چه آدم‌هایی که می‌توانند مسافر باشند و چه آنها که نمی‌توانند، این قصه‌ها را می‌شنوند و این قصه‌ها به جریان می‌افتد و ممکن است جامعه بر این‌اساس خود را تصحیح کند. این مسافر تحول درونی را هم طی می‌کند. مسافر، انسان انتخابگر است. مسافر، در ذهنش تجربه شخصی و زیسته‌اش را دایم بازبینی می‌کند. هم سیر می‌کند و هم صیرورت. به معنی گردش کردن، گردش کردنی که چیزی را در او جابه‌جا می‌کند و تغییر و دگرگونی برایش رخ می‌دهد. یعنی من چه بودم و چه هستم و چه تفاوتی با جهانی که با آن مواجه شدم دارم. این دایم برمی‌گـردد به عقب و تصحیح می‌کند خود را. اما وقتی الگو روی مهاجر می‌رود چطور؟ انسان مهاجر انسانی است که بنه‌کن می‌شود. این دو سطح دارد. می‌توانیم در سطح اجتماعی بحث کنیم یا در سطح فردی. من از سطح فردی شروع می‌کنم تا ببینید که از نظر من خود کلمه مهاجر به هیچ وجه معنی جغرافیایی فقط ندارد. یکی از وجوه مهم مهاجرت، مهاجرت درونی است که آدم‌ها از درون خود به یک مرحله دیگری می‌روند.

این مهاجرت، مهاجرتی بسیار سخت است و بسیار فرآیند دردناکی دارد برای آدم‌ها. حالا بعضی‌ها در عرصه سیاسی با صدای بلند گفته‌اند که مهاجرتی در طرز تلقی‌شان به زندگی و اجتماع و سیاست یا مذهب رخ داده ولی برای بسیاری این در سکوت اتفاق افتاده است و انسان جدیدی در درونشان ساخته شده است. حتی ممکن است آدم‌ها ارزش‌ها، باورها و نگرش‌هایشان به‌طور جدی تغییر کرده باشد در آن حدی که خود، گذشته‌شان را نمی‌توانند بازشناسی کنند. این در تجربه زیسته همه ما اتفاق افتاده است. از سوی دیگر، بسیاری از آدم‌ها در همین دوران به درون مهاجرت کرده‌اند. سیل آدم‌هایی که یا مخاطب پیدا نمی‌کنند یا حقوقشان تضییع می‌شود یا به هر دلیل مهاجرت را انتخاب و از جامعه مهاجرت می‌کنند. از جامعه عقب می‌کشـند، گتوهای کوچک برای خود می‌سازند، در جاهای محدود، روابط محـدود و فضاهای محصور می‌مانند، خـود را از جامعه و جامعه را از خود محروم می‌کنند. یعنی استعدادهای جامعه در گتوهای خودساخت، محصور می‌شوند. این هم نوعی مهاجرت است که کسی تا حالا به فکر روایت‌کردن آن نبوده است. حالا در سـطحی که بیشتر مد نظر شماسـت، و کمتر به‌گونه‌ای که من گفتم ذهنی است، اینکه افراد جغرافیا را تغییر می‌دهند یعنی مهاجرت جنبه مادی می‌یابد. در این نوع، فرد ابزار، وسـایل و همه داشته‌هایش را حراج می‌کند، خانواده و علاقه‌ها و دلبسـتگی‌ها را رها می‌کند و بنه‌کن می‌شود. این آدم هیچ‌گاه مهاجرت برایش تمامی ندارد.

اینکه مهاجرت برای یک فرد تمامی ندارد، به چه معناست؟

یعنی در اثر حوادث و اتفاقاتی که در اجتماع و سیاست پیش می‌آید و استیصالی که به آدم‌ها دست می‌دهد، به این تصمیم می‌رسند که مهاجرت کنند. یعنی تحت تاثیر حوادث و اتفاقات آدم‌ها یک انتخاب مهم می‌کنند و با این انتخاب یک تصور کاذب همراه است؛ این تصور که جایی موضوع مهاجرت دیگر برای من تمام می‌شود، زندگی بهتری خواهم داشـت و امید دارد که می‌روم و جغرافیا را تغییر می‌دهم و بعد آنجا می‌مانم و دیگر من آدم آن جامعه می‌شوم و خودش را در موقعیت جدید می‌بیند و فکر می‌کند که ۱۰سال دیگر انسان دیگری و در جای دیگری است.

و لزوما این پیش‌فرض برای آنها واقع‌بینانه است؟

به‌نظر فرد واقع‌بینانه است. مهم این است که او باید از آن خط تصمیم‌گیری و خطی که در معرض انتخاب وجودی هست، عبور کند. همه مهاجران دیر یا زود در یک آن با وجود خودشان درگیر می‌شوند که آیا این انتخاب وجودی را بکنند یا نه و یا چرا این انتخاب را کردند. حتی برخی ممکن است که به این کار دست بزنند و بعدا این سوال برایشان مطرح شود. مساله این است که این انتخاب وجودی که پیش می‌آید، یک چیزی آنها را به تصمیم وادار می‌کند. اینکه تصور می‌کنند یک دوره‌ای از زندگی وجود دارد و تمام می‌شود در حالی که تحت‌تاثیر آن اتفاقات که آدم‌ها را به استیصال می‌رساند فراموش می‌کنند که موضوع مهاجرت موضوعی تمام نشـدنی است تا وقتی که آدم‌ها بمیرند، یعنی وجه انسان مدرن این جور است، و حتی چه بسـا تا دو نسل بعد از خودش این موضوع ادامه دارد. و در نهایت اتفاقی که می‌افتد این است که حس درونی‌اش همیشه مقایسه خانه است با کاشانه‌ای که برای خود فراهم کرده. بحث این نیست که واقع‌بینانه هست یا نه. گاه با علم کامل به مخاطرات موضوع است. یعنی مثلا طرف حتی عکس اینکه کوسه پای یک مهاجر غیرقانونی در دریای استرالیا را کنده، را هم می‌بیند اما با این وجود مهاجرت می‌کند و خطر می‌کند. این وضعیتی است که بسیار انسانی است. این را با تفسیرهای ابتدایی نمی‌توان تفسیر کرد. موضوع عمیق‌تر از این حرف‌هاست. من اگر بخواهم تصویری رویش بگذارم این است که انسان مدرن ایرانی می‌خواهد همچنان در نقش مسافر باشد اما مجبورش کرده‌اند که مهاجر باشد. و این اجبار به مهاجرت چیزی است که بر ما بار شـده است و این ما را به وضعیتی انداخته است که ما در یک نوع پوست اندازی گرفتار می‌شویم که تصمیم بگیریم مهاجرت کنیم یا نکنیم. اول به خودمان باید پاسخ دهیم و بعد به جامعه، در هر سطحی که باشیم و همیشه باید در مقابل این سوال که «تو چرا این جایی؟»، پاسخ داشته باشیم.

اینکه مهاجر، همیشه مهاجر می‌ماند روی فرآیند جامعه‌پذیری در جامعه جدید موثر است؟

قطعا موثر است. بحثی که وجود دارد این است که من به افرادی که مهاجرت می‌کنند توصیه می‌کنم که تلاش کنند وقتی از این مرز گذشتند، از این مرز ذهنی و تصمیم وجودی، سـعی کنند که آنجا جامعه‌پذیر باشند. این در حالی است که بخش قابل‌توجهی از آنها بعد از سال‌های سال مهاجرت، هنوز ذهنشان درگیر همه اتفاقاتی است که در ایران می‌افتد.

آیا این جامعه‌پذیری به‌سادگی صورت می‌گیرد؟ یعنی امکان صورت گرفتن دارد؟

اصلا خوش‌بین نمی‌شود بود. امکان کمی وجود دارد. یک فراموشی بی‌نهایت ممکن است کمک کند که این آدم بتواند به‌راحتی جامعه‌پذیر شود. ساختارهای آنجا به‌راحتی قابل‌پذیرفتن نیست. منتها من می‌گویم این جامعه چه‌قدر بپذیرد یا نه، همه این چیزها سوال‌های جدی است که در جای خود باید بحث شود ولی در آنچه من مطرح می‌کنم این است که افراد بدانند که مهاجرت تمامی ندارد.

جدول ۱۷۷۷

افقی:

۱- تهبندی کتاب - کنایه از آدم است که با «ریا» همـه را اغفال می‌کند ۲- دوزخ، جهنم - از وسـایل خنک‌کننـده - روایت‌کننده ۳- اثر آلبـر تو مور اوپا - دوال چرمـی - کمک‌رسـانی ۴- اولین حیوانی که توسط انسان رام شـد - خود سر - به تنهایی - چیز ۵- گدای سمج - نیم تنه نظامی ۶- کرگدن - یکی از بخش‌های اوستا که در مراسم مذهبی خوانده می‌شود - از بت‌های معروف جاهلیت ۷- تکیه - دارای مدرک لیسـانس - اروپا ۸- دارا بـودن - فصل خزان ۹- رب النوع - ورزش‌کننده - ویتامینی در روغن‌ها ۱۰- همه را شـامل شـود - نظیر - شهر اسـتان مرکزی ۱۱- هیجان - مشـتری ۱۲- از دل پر سـوز برآید - لوس - جمع حس - سـهولت و آسانی ۱۳- خبر از رازهای پنهان می‌دهد - محافظین ویـژه - یار و همدم ۱۴- درخشان - فرشته - پی در پی ۱۵- وکالت - خالی

عمودی:

۱- چشم سیاه - شب بلند - سدی در استان چهار محال و بختیاری ۲- زن نازا - وسیله بنایی - در زمستان می‌سوزانند ۳- رود خانه بزرگ - آوازه - قیمت ۴- کلمه پرسشی - درس نوشتنی - نام پیشین کشور مجارستان ۵- وتر کمان - واحد پول کاغذی - بهشـت ۶- دوباره - برق رسان اتومبیل - آب بند ۷- طاق ویران شده عهد ساسانی - ورزش فکری - درنده گله ۸- کتاب تورگنیف - پول ژاپن - به‌دنیا آوردن - شامل ۹- تقویت امواج الکتریکی - راحتی، آرامش - با برنج همراه است ۱۰- درون صدف - کوچک‌ترین کشور شمال آفریقا - نویسنده انگلیسی کتاب حماقت المایر ۱۱- پایتخت غنا - پایتخت فرانسه - خرس فلکی ۱۲- از اسیدها که به جوهر مورچه معروف است - واحد اندازه‌گیری ظرفیت خازن - آرزو ۱۳- جوانمرد - پارچه ظریف بافت - شهری در اسـتان خراسان ۱۴- آهسـته و آرام - جهان - میوه قابل برداشت ۱۵- کافر و ملحد - چاره و علاج - متداول

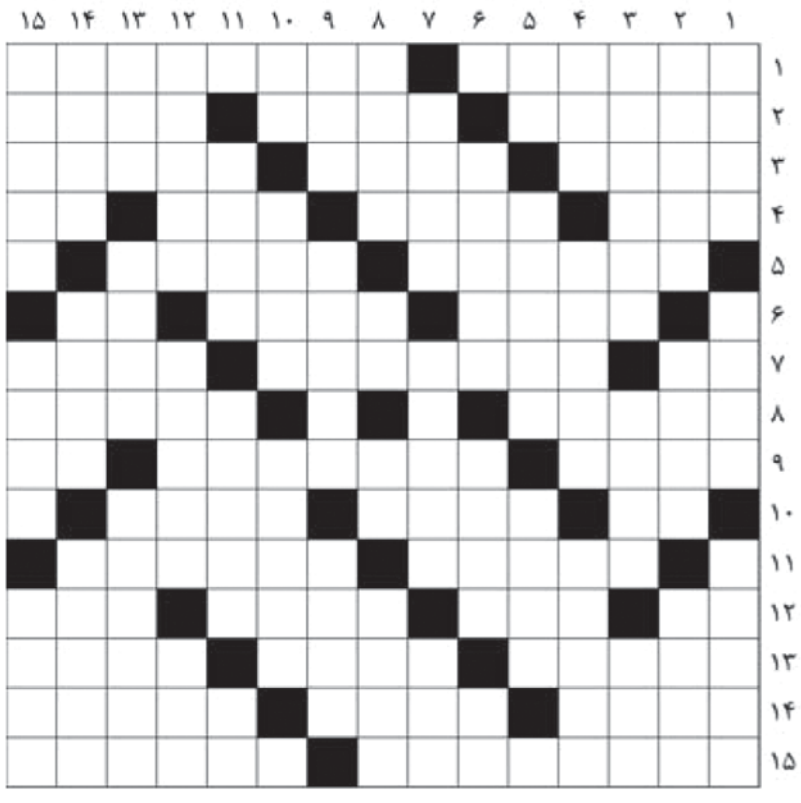

جدول ۱۷۷۶

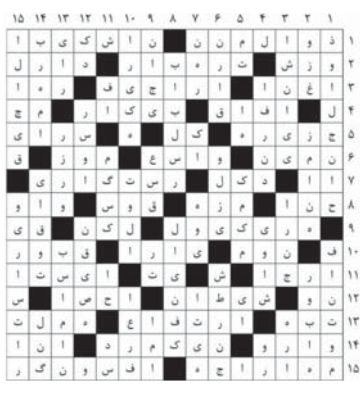

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۴۲۹

		۹		۷		۶	۸	۵
۴					۶	۷	۳	
	۶						۹	۴
۵			۸	۳			۶	
			۱		۹			
				۵			۱	۸
	۳	۲				۹		
		۷					۲	
	۵				۱		۴	۷

حل سودوکو سخت

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۷۸۰

	۶	۸	۳	۱			۲	
	۱				۹	۳	۶	۵
	۳	۹		۶		۸		۷
۴	۵							
۸		۶	۲		۱			۹
	۹	۳		۷				۶
	۸	۱			۳		۷	۲
		۷	۱	۵	۲			
	۲			۹	۸	۱		

حل سودوکو ۷۷۹

۵	۳	۴	۹	۸	۱	۶	۷	۲
۶	۸	۱	۵	۷	۲	۳	۴	۹
۷	۲	۹	۶	۳	۴	۸	۱	۵
۸	۱	۳	۲	۴	۹	۷	۵	۶
۴	۷	۵	۱	۶	۸	۹	۲	۳
۹	۶	۲	۷	۵	۳	۴	۸	۱
۳	۴	۶	۸	۲	۵	۱	۹	۷
۲	۹	۷	۴	۱	۶	۵	۳	۸
۱	۵	۸	۳	۹	۷	۲	۶	۴